

نقش ابتلا به شداید در تقویت روحانی انسان با تأکید بر آرای امام خمینی (در شرح چهل حدیث و شرح حدیث جنود عقل و جهل)

بیوک علیزاده^۱

ملیحه ملکی مرشد^۲

چکیده: ابتلا به معنای «گرفتار و دچار شدن» و «امتحان» و «اختبار» است. ابتلا در معنای گرفتار و دچار شدن، به صورت نعمات یا تقمات ظاهر می‌شود و جزء لاینفک نظام عالم است. پیشامدهایی که در زندگی بشر اتفاق می‌افتد دربردارنده معنایی ژرف است. اهمیت ابتلا به این است که شأن آدمی را تعالی می‌بخشد و سبب تکامل روحی او در جهتی می‌شود که قابلیت رسیدن به آن را دارد. نشئه دنیا دار نقصان است و قابلیت این را ندارد که دار ثواب و عقاب باشد. دنیا فقط دارالتربیتی برای تربیت بشر، جهت وصول به غایتی برتر در عوالم برتر است. ابتلا در معنای «آزمون» و «اختبار» به معنای آگاهی و باخبر شدن نسبت به آفرینش انسان و جهان و نگاه معانگرنه نسبت به تمام داشته‌ها و نداشته‌ها، خوشی‌ها و ناملایمات و دیگر پیشامدها است. به این لحاظ بجا خواهد بود اگر همواره بر این تأکید شود که ابتلائات عامل مهمی در جهت تکامل و ارتقای معنوی و روحانی بشر هستند. نویسندگان این مقاله تلاش نموده‌اند با محور قرار دادن سخنان امام در باب ابتلا از آیات و روایات و همین‌طور سخنان دیگر بزرگان برای فهم بهتر سخنان امام استفاده نمایند.

کلیدواژه‌ها: ابتلا، اختبار، دار دنیا، شداید، نعمات، ارتقای معنوی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و نایب رئیس انجمن علمی عرفان اسلامی ایران.

e-mail: alizadus@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی و مدرس دانشگاه محقق اردبیلی و پیام

e-mail: ailar0000@yahoo.com

نور مرکز اردبیل.

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۸/۹ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۱۵ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز دنیا این است که دنیا دار ابتلا و امتحان است. وقتی سخن از ابتلا به میان می‌آید اغلب گمان می‌شود که دلالت آن تنها بر شداید و ناملایمات است. امام خمینی معتقد است که بلا و آزمون و امتحان و اختبار که واژه‌های هم معنا هستند، در نیک و بد استعمال می‌شوند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۳۶). البته لازم است ذکر شود که در این پژوهش تأکید ما بر ابتلا به شداید و ناملایمات است. آنچه در این مقال در باب ابتلا به شداید و ذکر نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود اشاره‌ای بسیار مختصر است و پر واضح است که ذکر موارد ابتلا به طور کامل میسر نمی‌شود چرا که ابتلائات صور مختلف و پیچیدگی‌هایی دارند که از حد شناخت همه جانبه بشر خارج است به همین خاطر آنچه می‌آوریم تنها به گوشه ناچیزی از حقیقت ابتلا به شداید و بررسی آثار آن به ویژه به لحاظ تربیت روحانی انسان مربوط می‌شود.

ابتلا اهمیت فراوانی دارد و تاروپود زندگی انسان را شامل شده است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (نغابن: ۱۵) در این آیه کریمه اموال و اولاد که از جمله نعمات می‌باشند فتنه و آزمون و در آیه: «وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء: ۳۵) همه موارد نیک و بد و خیر و شر از موارد ابتلا معرفی شده‌اند. بنابراین ابتلائات حوزه وسیعی دارند، امام صادق (ع) فرمود: «هیچ کف بستن و کف گشودنی (داد و ستدی) نیست جز آنکه برای خدا در آن خواست و حکم و آزمایش است» (کلینی ۱۴۰۰: ج ۱: ۲۷۸). لذا اگر گمان کنیم که تنها در شرایط خاصی مبتلا و مورد آزمون و امتحان هستیم در حقیقت پذیرفته‌ایم که در باقی شرایط آزاد و خارج از کنترل رها شده‌ایم. پذیرش این که انسان در معرض آزمونی دائمی است و لذا مبتلا می‌باشد پیش از هر چیز دال بر این است که حیات او عبث و بیهوده نیست و همه چیز معنا دار و غایتمند است و او به حال خود رها نشده و اعمالش مورد توجه، اثرگذار و ماندگار است.

ترمیم‌ولوژی ابتلا

امام خمینی در بیانات خویش در کنار «ابتلا» از واژه‌هایی همچون «اختبار»، «امتحان» و «بلا» نیز استفاده نموده است و همه آنها را به صورت مترادف به کار برده است. ابتلا در لغت به معنای دچار شدن و گرفتار شدن و در بلا افتادن است؛ همچنین به معنی آزمودن و امتحان کردن نیز می‌باشد (معین ۱۳۷۷ ج ۱: ۵۶۲). کاربرد بلا و ابتلا در مورد نیک و بد واقعی است که از لابلای ده‌ها حدیث

و روایت، آیات قرآن و بیانات بزرگان به دست آمده است. از باب نمونه در قرآن کریم آمده است، شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید (انبیاء: ۳۵). امام خمینی نیز معتقد است که هر چه از نامالیقات و شداید و امور مقابل آنها (از خوشی‌ها و کامروایی‌ها) که به بندگان می‌رسد همه بلا و اختبار و آزمون حق به شمار می‌آیند. البته بنا به فرمایش ایشان، اگر بلا به طور مطلق ذکر شود اشاره به نامالیقات و شداید دارد (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۳۶).

امام خمینی در کنار واژه بلا و آزمون و امتحان از واژه اختبار نیز استفاده کرده است. اختبار از حیث لغت به معنی آگاهی دادن و خبر دادن از چیزی می‌باشد (معین ۱۳۷۷ ج ۱: ۱۶۴). هر آنچه از پیشامدهای نیک و بد که بشر با آنها مواجه می‌گردد حکایت از حقیقتی دارد، به همین جهت است که از بلا، به/اختبار نیز تعبیر می‌شود. بلا، امری معرفت بخش است و برای کسی که صاحب تعقل باشد، خبر از حقایقی می‌دهد. معرفت بخش بودن ابتلائات تنها مختص به ناخوشایندها نیست، همان‌طور که ویژه امور خوشایند نیز نمی‌باشد. لذا هم شداید و نامالیقات و هم راحتی‌ها و خوشی‌ها دال بر معنا و مفهومی هستند. اولین معرفتی که صاحبان تفکر و عقل سلیم از مواجهه با هر گونه ابتلائی حاصل می‌کنند ادراک این امر است که هیچ پیشامدی پوچ و تهی از حقیقت و معنا و حکمی نیست. لازم است ذکر شود که علاوه بر این آگاهی، موارد مهم دیگری از آگاهی و معرفت نیز هست که تدبر در ابتلائات و حکمت وقوع آنها قابل حصول است و در مباحث آینده خواهد آمد.

امام خمینی قائل است انسان ولیده طبیعت می‌باشد و دل‌بستگی طبیعی به امّ خویش دارد. توضیح اینکه، عُلُقَةُ انسان به این نشئه بدون وجود عوامل اختبار و آگاهی بخش تشدید شدنی است. و این در حالی است که دار دنیا دار فانی و سرای نقصان و ضعف است. لذا فطرت کمال طلب و البته غیر محجوبه انسان را راضی نخواهد ساخت. بنابراین آدمی نیازمند عواملی است که در نظام این عالم گنجانده شده و در شناخت این منزل و آگاهی دادن و ایجاد بصیرت نسبت به مأوای حقیقی، او را مدد رسانند و از غفلت نجات دهند. اگر افراد بنی نوع انسان به حال خود رها شوند در حیوانیت بالفعل باقی خواهند ماند. لذا بایستی عوامل آگاهی بخش و بیدارگر در دسترس انسان باشد تا دچار غفلت نشود و این نشئه را جایگاه ابدی و مطلوب فطری خویش نپندارد بلکه به این

آگاهی برسد که این عالم دارالتربیت و خانهٔ جهد و تلاش است و این تلاش نه برای خود این عالم که به منظور آمادگی و تهیه برای حیاتی ابدی در عالمی برتر و بزرگ‌تر است. بر اساس آنچه ذکر شد بهره‌مندی‌های آدمی از نعمات این نشئه و همچنین برخورد وی با انواع ناملايمات و ابتلائات جنبهٔ سرگرمی و گذران اوقات اینطور نیست که دلالت بر هدف و مقصودی متعالی نداشته باشد، بلکه همه چیز به گونه‌ای نظام‌مند جریان دارد و هدفی برتر در پس جریانات عالم و در باطن نعمات و نعمات نهفته است.

دنیا دار ابتلا و امتیاز

امام خمینی دنیا را دار امتحان^۱ معرفی کرده و سپس سخن از امتیاز یافتن سعید و شقی و مطیع و عاصی از یکدیگر به میان می‌آورد (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۴۵). ایشان در همین جا به کارکرد تعیین‌کننده و مهمی از امتحان و ابتلا اشاره نموده است و آن این است که امتحان، امتیازدهندهٔ افراد بر طبق قابلیت است که دارند. در سورهٔ مبارکه هود آمده است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (هود: ۷): او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب قرار داشت (به‌خاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدام عملتان بهتر است. در تفسیر این آیه آمده است که انسان هدف مهم آفرینش جهان هستی است. انسانی که باید در مسیر تعلیم و تربیت قرار گیرد و راه تکامل را ببوید و هر لحظه قرب او به خدا بیش‌تر شود. خداوند این آفرینش با عظمت را به این خاطر قرار داد که شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می‌کنید (مکارم شیرازی ۱۳۸۶ ج ۹: ۴۴). بر اساس تفسیر حاضر انسان در دستگاه آفرینش محوریت دارد، او خلق شده است تا برای خداوند تربیت شود و به او تقرب یابد و بدین منظور است که مبتلا می‌شود.

ابتلائات جوهر واقعی هر فرد را آشکار می‌کنند؛ یعنی کسانی که شایستگی وصول به قرب حق را دارند بدین وسیله ارتقا می‌یابند و کسانی که قابلیت این قرب را ندارند در مسیر بُعد از حق که برطبق استعداد درونی ایشان است راه ضلالت را خواهند پیمود. لذا هر کسی بر اساس

۱. چون امام خمینی در این بیان از واژهٔ امتحان استفاده فرموده است ما نیز همین واژه را که در کنار واژه‌هایی همچون اختیار و آزمون مترادف با واژهٔ ابتلا محسوب می‌شوند استفاده کردیم. گرچه انتخاب ما در این مقال واژهٔ ابتلا می‌باشد اما از واژه‌های مترادف نیز بهره خواهیم برد که در نهایت به ابتلا اشاره دارند.

قابلیت‌های خویش راه تکامل را (چه در جهت تقرب به حق و چه در جهت بُعد از خداوند) پیدا خواهد نمود. بنابراین ابتلائات امتیاز دهنده افراد و مشخص و جداسازنده آنها بر اساس قابلیت ایشان به شمار می‌آیند.

امام خمینی معنی امتحان و اختبار را امتیاز واقعی بشر از یکدیگر می‌داند نه علم به امتیاز، چون علم حق تعالی ازلی و متعلق به هر چیز قبل از ایجاد است (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۳۹-۲۳۸). پس یکی از دلایل مهمی که ابتلائی بشر را توجیه می‌کند مسأله «امتیاز» افراد بنی نوع انسان از یکدیگر است. آزمون‌ها و ابتلائات که به امتیاز افراد می‌انجامد صفوف و مراتبی از آنها ایجاد می‌کند؛ یعنی در صف سعدا همگان در یک مرتبه قرار نمی‌گیرند، همان‌طور که در صف اشقیاء همه در یک رتبه قرار ندارند.

لازم است ذکر شود که در مواضع گوناگون آنجا که سخن از امتیاز افراد به واسطه ابتلائات به میان آمده است غالباً مصادیق این امتیاز یکسان و محدود به حدود معینی نمی‌باشد. مسأله این است که در هر حال ابتلائات و آزمون‌های الهی افراد را از یکدیگر ممتاز می‌کنند چه این امتیاز به لحاظ جدا ساختن صابران از ناشکیبایان باشد یا مدعیان ایمان از مؤمنان واقعی یا عاصیان از فرمانبرداران. در سوره مبارکه محمد می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوًا أَعْبَارَكُمْ»؛ ما شما را قطعاً می‌آزماییم تا مجاهدان واقعی و شکیبایان شما را بازشناسانیم، و اخبار شما را بیازماییم (محمد: ۳۱). بر اساس این آیه شریفه نیز خداوند افراد را می‌آزماید تا کسانی که در راه او مجاهدت نموده و بر این امر صابر می‌باشند از صفوف مقابل خود جدا و ممتاز گردند.

حضرت علی^(ع) در نهج البلاغه به آیه «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (تغابن: ۱۵) اشاره نموده و سپس می‌فرماید: «معنی آن این است که خدا آنها را به مال‌ها و فرزندان می‌آزماید تا ناخشنود از روزی وی و خشنود از آن را آشکار نماید» (شهیدی ۱۳۷۸: ۳۷۵). در این آیه بر اساس تفسیر امام علی^(ع) باز مسأله امتیاز افراد مطرح می‌شود و ناخشنودان از خشنودان جدا می‌گردند.

از طریق ابتلائات، جناح حق و باطل و در نهایت سعدا و اشقیاء از یکدیگر جدا می‌شوند. امام خمینی می‌فرماید دنیا دار امتحان و امتیاز شقی و سعید، مطیع و عاصی از یکدیگر است. بر اساس قول ایشان صفوف ممتاز شده در دو صف سعدا و اشقیاء خلاصه می‌شوند.^۱ ایشان در *چهل حدیث*

۱. افراد مختلف به نسبت عملکردهای خویش در برخورد با ابتلائات به طبقات متعددی قابل تقسیم هستند، لیکن بررسی این امتیاز امری در حد ناممکن است. از سوی دیگر، هم با مراجعه به آیات و هم با عنایت به فرمایشات امام

اشاره می‌کند به اینکه در این امتحان و اختبار، حجت خدا بر خلق تمام می‌شود و هلاکت و شقاوت و سعادت و حیات هر یک از افراد از روی حجت روشن می‌گردد و راهی برای اعتراض نمی‌ماند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۳۹). این قول امام دال بر این است که ابتلائات و امتحان‌های الهی قابلیت‌ها و استعداد‌های افراد را می‌سازند و آنها را به هستی لایق خود رهنمون می‌شوند و بالتیجه عده‌ای هستی لایقشان این می‌شود که از اشقیاء باشند و عده‌ای دیگر به سعادت نایل گشته و از اشقیاء ممتاز می‌شوند.

سابق بر این ذکر شد که ابتلا و آزمون الهی در دار دنیا سنت و نظام تخلّف ناپذیر الهی است و امری است که تحقق آن حتمی می‌باشد. بنابراین هیچ امری در این عالم رخ نمی‌دهد که خارج از این نظام و سنت لایتخلف باشد، امام علی^(ع) می‌فرماید: «کسی از شما نگوید، خدا یا از فتنه به تو پناه می‌برم چه هیچ کس نیست مگر اینکه در فتنه‌ای است. لیکن آن که پناه خواهد از فتنه‌های گمراه کننده پناهد...» (شهدی ۱۳۷۸: ۳۷۵). سپس حضرت اشاره می‌فرماید به این آیه کریمه که: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن: ۱۵)». بنابراین زندگی در دار دنیا یعنی اینکه همگان در حوزه و محدوده این سنت قرار گرفته‌اند.

مطلب دیگری که جا دارد مورد بحث قرار گیرد اشاره به یک دسته بندی کلی در باب ابتلائات است. با اندکی مذاقه در مسأله ابتلائات می‌توان دریافت ابتلائاتی که در دنیا افراد بنی‌نوع انسان با آنها روبرو می‌گردند دو دسته‌اند: دسته اول ابتلائاتی هستند که خارج از حوزه کنترل انسان می‌باشند، به طوری که تلاش و کوشش آدمی در دفع آنها بی‌تأثیر است. از آن جمله می‌توان به ابتلائاتی همچون پیری و مرگ یا نظام آمیختگی عالم هستی به کامیابی‌ها و ناکامی‌ها که جزء لاینفک آن است اشاره نمود. دسته دوم ابتلائات و حوادثی هستند که تلاش و کوشش آدمی در وقوع یا رفع آنها دخیل است. مثل پاداش‌ها یا کیفرهایی که بیش تر بازتاب طبیعی و تکوینی اعمال انسان‌هاست که دامنگیر آنها می‌شود.

نقش انسان در باب آن دسته از ابتلائاتی که خارج از حوزه کنترل بشر نمی‌باشند این گونه قابل توجیه است: اول اینکه، غالباً کردارهای انسان موجد و موجب یک سری ابتلائات می‌گردد؛ یعنی

خمینی امتیازی که ابتلائات به انسان‌ها می‌دهند در کل، از آنان دو صنف می‌سازد که در اینجا بررسی این دو صنف منظر قرار گرفته است.

هم کيفرها و هم پاداش‌ها^۱ اغلب بازتاب طبعی اعمال انسان‌هاست - گرچه تأکید ما در اینجا بر ابتلا به شدايد و ناملايمات است. امام رضا^(ع) به نقل از امام اول شيعيان چنین آورده است که فرمود: «دندان به خنده منما با اینکه به کردارهای رسوا اندری و از بلای شبگیر آسوده مباش با اینکه به بد کرداری به سر بری» (کلینی ۱۴۰۰ ج ۳: ۴۰۳). این قول اشاره، به کيفرهایی دارد که بازتاب کردارهای بد آدمی هستند. عصيان و گناه نقش عمده‌ای در ابتلا به مصایب و ناملايمات و ضرر و زیان در جسم و مال و اولاد و امثال اینها دارد، اما تلاش و کوشش انسان نیز در رفع این نوع ابتلائات مؤثر است؛ چرا که دوری از گناه و عصيان در حد توان امری شدنی است. استغفار از ذنوب و اصلاح نمودن ضعف‌ها و جبران کردن کاستی‌ها چیزی نیست که خارج از حوزه توان آدمی باشد. در اینجا سؤالی مطرح می‌گردد و آن اینکه آیا ابتلائات، چه از سنخ دسته اول باشند یا از سنخ دسته دوم، اموری هستند که بتوان در مورد آنها تعبیر به «شر» نمود؟ به بیانی دیگر اکنون باید به این جواب رسید که آیا ابتلائاتی که دامنگیر بشر در این نشئه می‌شوند شرنند و اصلاً شرور چگونه تعريف می‌شوند و چه جایگاهی در عالم ملک دارا می‌باشند؟

جایگاه شرور در عالم

پیش از پرداختن به بحث جایگاه شرور در عالم، لازم است معنای شر را بیان کنیم. «شر» در لغت به معنای بدی، فساد و تباهی است (معین ۱۳۷۷ ج ۲: ۲۰۳۴). در اصطلاح تعبیر شر در مورد ناملايمات و امور ناروا به کار می‌رود. امام خمینی تمام عوالم را دارای کمال و نورانیت می‌داند؛ سپس می‌فرماید این کمال و نورانیت پرتو نور و کمال حق است (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۶). بنابراین عوالم خالی از نور و جمال و کمال نمی‌باشند. شهید مطهری نیز وجود را مساوی با خیر می‌داند و قائل است که شر امری اضافی و نسبی می‌باشد و هر شری، خیری را در بردارد (مطهری ۱۳۵۷: ۸۵).

۱. می‌دانیم که کامیابی‌ها نیز از موارد ابتلا محسوب می‌شوند چرا که عملکرد نادرست در برخورد با نعمات منجر به خسران انسان می‌شود. لذا نبایستی چنین پنداشت که در برخورد با پاداش‌ها و کامیابی‌ها مسئولیتی متوجه انسان نمی‌باشد. به بیانی دیگر، گرچه گاه پاداش‌ها بازتاب کردارهای درست است لیکن خود آنها آزمون الهی به شمار می‌آیند. البته گاه می‌شود که کامیابی‌ها نه به خاطر کردارهای درست که به خاطر قهر خداوند است، و این گونه‌ای دیگر است.

به رغم آنچه در باب نورانیت و کمال ساری در عوالم وجود آورده شد، وجود نقایص و کدورات را در این نشئه دنیا نمی‌توان انکار کرد. نقایصی همچون جهل‌ها، فقرها و بیماری‌ها و حوادث ناگوار طبیعی و مرگ و پیری و امثال اینها در این عالم وجود دارند که غالباً از آنها تعبیر به شرور و بدی‌ها می‌شود. صاحبان اندیشه و بزرگان ما اینگونه ناملازمات را شر محض تعبیر نمی‌کنند. علامه طباطبایی در *اصول فلسفه و روش رئالیسم* قولی دارد که در آن شر و فساد و نظایر آنها را بدی‌ها و ناروایی‌هایی می‌داند که در جهان ماده پیدا می‌شوند. از سوی دیگر، مفهوم بد و ناروا را مفهومی معرفی می‌کند که در مقایسه با خوب و روا محقق می‌شود (علامه طباطبایی بی تاج: ۵: ۱۷۲). امام خمینی شر بالذات را عدم وجود یا عدم کمالات وجود می‌داند و معتقد است اطلاق آن به اشیای دیگر از جمله موزدبات و حیوانات ضارّه امری بالعرض است (امام خمینی ۱۳۸۳: ۶۴۱). توجیه دیگری که امام خمینی در این باب ارائه می‌دهد این است که می‌فرماید:

تمام نقایص و قصورات و جمیع ظلمات و کدورات و همه اعدام و قعدانات
و کلیه قذارات و کثافات و قاطبه خست و نکبت و جمله ذلت و وحشت، به
نقص امکانی و بحر اجاج هیولایی برگشت کند و این شجره خبیثه، ام
الفساد و ماده الموائد همه این امور است (امام خمینی ۱۳۷۸: ۳۶).

ملاصدرا نیز در *شواهد الربوبیه* هر ظلمتی در عالم وجود را به هیولی راجع می‌داند و آن را ریشه دنیا و منبع همه شرور می‌داند (ملاصدرا ۱۳۸۵: ۲۳۱).

لذت درک خیرات و ملازمات در گرو این است که شداید و شرور نیز به نوعی تجربه شده باشند. مشقات و سختی‌ها به خوشی‌ها و راحتی‌ها معنا و مفهوم می‌بخشند. کسانی که ناملازمات را تجربه کرده‌اند قدر عاقبت را می‌دانند بنابراین خیرات و شرور به نوعی مکمل یکدیگرند. البته این در مورد شروری است که از سنخ نیستی به شمار نمی‌آیند. شروری که از سنخ نیستی می‌باشند ریشه در عدم قابلیت قابل‌ها دارند و ریشه شروری که از سنخ نیستی نمی‌باشند در جدایی ناپذیری آنها از خیرات است (مطهری ۱۳۵۷: ۱۴۷). امام خمینی عالم طبیعت را نشئه‌ای توصیف می‌کند که نقصان و تنگی آن علت تمامی این شرور و امراض و هلاک و حوادث مهلکه و امثال اینهاست و تصادمات و تضادی که بین موجودات است سبب این امور می‌باشد (امام خمینی ۱۳۸۳: ۶۴۳). این است علت اینکه اساساً فطرت کمال طلب و سلیم انسان را چنین عالمی قانع نمی‌کند، لذا اگر عواملی همچون ابتلا به شداید موجب تنفر او از چنین نشئه‌ای گردند انتظار می‌رود به عنوان عوامل

سازنده و تربیتی روحانی مورد استقبال قرار گیرند. البته این تأثیر - همان‌طور که گفته شد - در مورد فطرت سلیم قابل صدق است و فطرت سلیم به تعبیر امام فطرت غیر محجوبه می‌باشد؛ یعنی فطرتی که از اصل نخستین خود مهجور و محجوب نشده باشد.

در توضیح اینکه گفتیم سبب شرور و مهلکات و موزیات و امثال این امور در نشئه دنیا به فرموده امام خمینی تضادها و تصادمات بین موجودات است، بایستی بیفزاییم که تضاد و تزاحم جاری در این نشئه، لازمه تکامل نظام هستی می‌باشد. از این رو حکما گفته‌اند: «لولا التضاد ما صح دوام الفیض عن المبدأ الجواد». عالم ماده به واسطه همین تزاحم و تضاد بسط می‌یابد و ماده قابلیت صورت‌های جدید را پیدا می‌کند. بنابراین گرچه این تضادها و تزاحم‌ها و شرور و مهلکات و موزیات در نشئه دنیا که متصف به نقصان و ضعف است اتفاق می‌افتد اما همین عالم به لحاظ اینکه دارالتربیت آخرت است و از سوی دیگر هر آنچه را که می‌توانست دارا باشد، دارد نظام احسن است.

آیا بلایا^۱ شرّند

در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴): همانا انسان را در رنج و سختی آفرینش کرده‌ایم. در آیه‌ای دیگر سخن از موارد مختلف ابتلا به سختی‌ها و ناملايمات به میان می‌آید و سپس خداوند صابران را بشارت می‌دهد «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵). بر اساس این آیه کریمه، ابتلا به مشقات مذکور و یقیناً صبر که به عنوان بهترین عملکرد در مواجهه با آن مشقات می‌باشد بای برای بشارت الهی می‌گشاید. پس می‌توان پی برد که ابتلا به مشقات و ناملايمات می‌تواند از جایگاه مثبتی برخوردار باشد؛ لذا شر به معنای مطلق کلمه نه تنها در عالم وجود ندارد بلکه بلایا و مشقات و ناملايمات ظهوراتی از نعمات و الطاف می‌باشند که در لباس قهر ظاهر شده‌اند.

۱. علی‌رغم اینکه ابتلائات هم شامل نعمات و بهره‌مندی‌ها می‌شود و هم شامل نقمات و ناملايمات، لیکن همان‌طور که از قول امام نقل شد، هر وقت بلا یا بلیه یا ابتلا و امثال آنها مطلق ذکر شود منصرف به قسم شدايد می‌شود، در اینجا نیز مراد از ابتلائات در درجه نخست ناملايمات و شدايد می‌باشد.

امام خمینی دنیا را جایگاه نقصان و ضعف معرفی می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۴۵) و ابتلائات و ناملايمات را موجب انصراف از چنین جایگاهی می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۴۰). لذا این ناملايمات و ابتلائات را به معنای مطلق کلمه نیاستی شر تعبیر کرد؛ به دلیل اینکه انسان را از نشئه‌ای که جایگاه واقعی و ابدی او نیست انصراف می‌دهند. ناملايمات و ابتلائات شرور حقیقی نیستند بلکه بلايایی شرنند که بازتاب فطرت جدا مانده از اصل خویش و به تعبیر امام فطرت محجوبه می‌باشند. امام خمینی جمیع شروری را که در این عالم از انسان صادر می‌شود از احتجاب فطرت می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۸: ۸۲). اگر بلايایی که بازتاب اعمال نادرست آدمی هستند در نشئه دنیا واقع شوند، شرور مطلق و بدی محض، تعبیر نمی‌شوند؛ لیکن اگر بنا باشد بازتاب اعمال حاصل از فطرت محجوبه در عوالم برتر به آدمی برگردد بلايی واقعی خواهد بود. از سوی دیگر، اگر کسانی که از فطرت سلیم خویش دور مانده‌اند علی‌رغم ملاقات کيفر اعمال نادرست خویش در این نشئه، از آثار سازنده این ابتلائات و شداید - اگر از سنخ شداید باشد - بهره‌مند نگردند به یقین آنچه بعد از این دامن ایشان را خواهد گرفت شر و بدی خواهد بود! بنابراین نکبت‌های واقعی نتایج اعمال و آثار اعمال انسان می‌باشد (مطهری ۱۳۵۷: ۱۸۷). همان‌طور که ذکر شد مراد از این نکبت‌های واقعی بازتاب اعمال نادرست انسان در نشئه آخرت است. در *منهاج العابدین* آمده است: «مکروهی و ابتلائی نباشد الا برای مصلحت تو که ترا بدان شعوری نباشد» (غزالی ۱۳۶۵: ۱۷۹). امام صادق (ع) می‌فرماید: «...اجر بزرگ برای بلايی بزرگ است و خدا مردمی را دوست ندارد جز آنکه آنها را گرفتار کند» (کلینی ۱۴۰۰ ج ۳: ۱۷۲).

در اندیشه امام خمینی، ناملايمات و ابتلائات جایگاهی برجسته و نقشی مهم و تکامل دهنده در این نشئه ایفا می‌کنند. بر اساس اندیشه ایشان که ناملايمات و شداید را موجب تنفر و انصراف نسبت به دار دنیا می‌داند به طوری که هر چه ناملايمات بیش تر باشد این تنفر و انصراف نیز بیش تر می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۴۰). بلايا و ناملايمات پلی هستند برای رساندن انسان به آسایش نهایی. البته این رستگاری در گرو اتخاذ عملکردی صحیح در برخورد با ابتلائات و ناملايمات و به بیانی بهتر بهره‌گیری درست در جهت تربیت باطنی و روحانی می‌باشد و گرنه شر و بدی را به دنبال خواهد داشت. آنچه گفته شد تنها شامل برخورد با ناملايمات نمی‌شود بلکه کامروایی‌ها نیز مستلزم برخورد صحیح و بهره‌گیری درست از آنهاست. به یقین عکس‌العمل‌ها در قبال ابتلائات یکسان

نیستند به همین علت است که افراد انسان به وسیلهٔ ابتلائات و آزمون‌های الهی از یکدیگر ممتاز می‌گردند؛ یعنی ایشان با توجه به چگونگی برخورد با ابتلائات صفوف خود را معلوم می‌کنند.

عملکرد افراد در برخورد با ابتلائات

(۱) ناامیدی و عصیان

بنا به عقیدهٔ امام خمینی، راحتی مطلق در این دنیا یافت نمی‌شود و حال آنکه منتهای مرام هر انسانی دست یافتن به راحتی مطلق است، و تفاوت افراد در مصداق یافتن برای این طلب فطری می‌باشد. مطلب اینجاست که اساساً آن عده از افراد که راحتی مطلق را در عالم مُلک و نشئهٔ دنیا جستجو می‌کنند، در برخورد با ناملايمات به ناامیدی یا عصیان کشیده می‌شوند. ایشان قائل است، صاحب فطرت محجوبه، چون کمال را در امور دیگر تشخیص داده، رضایت و خشنودی او به آن امور است و اگر خللی به محبوب او که دنیا و آمال نفسانیهٔ اوست وارد شود، به حسب فطرت خویش از آن کس که این خلل را به آن وارد کرده سخنناک می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۶۵). بر این اساس فردی که دنیا را غایت به شمار می‌آورد و مطلوب فطری او دنیا و آمال نفسانی است، ناملايمات و ابتلائات را به جز شر محض که مخرب دنیای او و براندازندهٔ آسایش و راحتی دنیوی‌اش می‌باشند، نمی‌بیند. بنا به فرمایش امام، وقتی که اهل دنیا چیزی از زخارف دنیوی را از دست می‌دهند به حزن و اندوه بی‌پایان مبتلا می‌شوند و در برابر مصایبی که به آنها وارد می‌شود تاب و توان ندارند و لذا دائماً در رنج هستند و راحتی قلب و جسم ندارند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۵۶۴). این دسته از افراد اگر اظهار تنفر و اندوه و خشم از دنیا دارند نه به دلیل معرفت آنها به جایگاه واقعی عالم ملک، که به دلیل خشم از قضای الهی و تقدیر آنهاست. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «کسی که از دنیا اندوهناک است از قضای خدا خشمناک است» (شهیدی ۱۳۷۸: ۳۹۸). بنا به قول امام خمینی باطن و قلب انسان غیر صابر، مضطرب و دلش لرزان و متزلزل است و این خود بلیه و مصیبتی فوق مصایب است که سربار انسان می‌شود و راحتی را از او سلب می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۶۲).

۲) صبر و پایداری

امام خمینی به صبر در ابتلائات تأکید ویژه‌ای دارد. جایگاهی که صبر به عنوان عملکردی نیکو در برخورد با بلیات و شداید در آرای امام دارد جایگاهی والا و در خور توجه است. ایشان همواره توصیه می‌کند به اینکه افراد در پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار و همچنین مشقات عبادات و مناسک و تلخی ترک لذات نفسانی به واسطه فرمان ولی نعمت خویش صبر کنند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۶۱). امام قائل است به اینکه کسانی بر واردات بی‌تابی و از فقدان مطلوبات طبیعی جزم می‌کنند که محتجب به حجاب‌های نفسانی طبیعی بوده و زنگار خودبینی و خودخواهی آینه قلب ایشان را فراگرفته باشد (امام خمینی ۱۳۷۸: ۴۲۰).

شهید مطهری نعمت‌ها و همچنین شداید و بلا یا را موهبت معرفی می‌کند زیرا قائل است که می‌توان از هر یک از آنها بهره برداری عالی کرد و همچنین ممکن است بلا و بدبختی به شمار آیند، چرا که ممکن است هر یک از آنها مایه بیچارگی و تنزل شوند (مطهری ۱۳۵۷: ۱۸۶-۱۸۵). ایشان در همان جا اشاره می‌کند به اینکه نعمت بودن و نعمت بودن بستگی به نوع عکس العمل انسان در برابر آنها دارد؛ سپس عملکرد صحیح در برابر نعمات را، شکرگزاری و در قبال نعمات را صبر و بردباری و نه بی‌ارادگی یا سست‌عنصری، ذکر می‌کند (مطهری ۱۳۵۷: ۱۸۶-۱۸۵). بنا به عقیده امام خمینی، صبر موجب تخفیف مصیبت شده و سبب می‌گردد که قلب بر بلیات و اراده بر مصایب غالب و قاهر شود (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۶۲).

پیش‌تر ذکر شد که تمام انسان‌ها در معرض ابتلائات قرار می‌گیرند چرا که ابتلا از نظام عالم هستی منفک نمی‌شود؛ اما فلسفه ابتلای صفوف مختلف انسان‌ها متفاوت از یکدیگر است. عده‌ای از افراد مبتلا می‌شوند و در این ابتلا اعمال نادرست ایشان دخیل می‌باشد، و عده‌ای دیگر به گونه‌ای دیگر مبتلا می‌شوند و این ابتلا با اعمال درست و پسندیده ایشان مرتبط است؛ اما مطلب مهم این است که فلسفه یا حکمت این ابتلائات متفاوت است.

ابتلای ستمگران، مؤمنین و انبیاء

۱) جبران و عقوبت و تأدیب

در *میزان‌الحکمه* به نقل از امام علی^(ع) آمده است که فرمود: «بلا برای ستمگر تأدیب است و برای مؤمن امتحان و برای پیامبران مقام و درجه» (محمدی ری شهری ۱۳۸۳ ج ۲: ۵۸۳). بخشی از ابتلا به شداید

به علت ارتکاب گناه و عصیان و تجاوز از حدود الهی و انسانی است که گریبانگیر انسان می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰): آنچه از رنج و مصایب به شما می‌رسد همه از دست (اعمال زشت) خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند. مفضل بن عمر گوید حضرت ابو عبدالله^(ع) فرمود:

ای مفضل از گناهان بپرهیز و شیعیان ما را نیز از آن برحذر بدار به خدا سوگند گناه به احدی نزدیک‌تر از شما نمی‌باشد. اگر ایذا و آزاری از سلطان به یکی از شما برسد، محققاً به خاطر گناه و معصیتی است که مرتکب شده و اگر بیماری به یکی از شما عارض گردد حتماً به جهت گناهی است که انجام داده چنانچه اگر رزق و روزی از او حبس شده صرفاً به خاطر گناهی است که از او صادر گردیده و همچنین اگر هنگام مرگ امر جان دادن بر او سخت و مشکل گردد فقط به خاطر صدور گناه از اوست ولی حاضرین می‌گویند به واسطه فرا رسیدن مرگ متألم و بدحال گردیده... ای مفضل می‌دانی برای چه چنین است... به خدا سوگند شما به خاطر گناهان در آخرت عقوبت نخواهید شد بلکه ابتلائات و شداید در دنیا که به آنها گرفتار می‌شوید کفاره گناهانتان می‌باشد (شیخ صدوق ۱۳۸۰ ج ۱: ۹۳۷، ۹۳۵).

در این روایت ضمن اینکه مبحث عقوبت گناهان مورد اشاره قرار گرفته، از سوی دیگر جبران کنندگی این ابتلا که با عنوان عقوبت نام نهاده شده مورد تأکید است.

در سوره مبارکه تغابن نیز می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن: ۱۱): هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا و هر کس به خدا ایمان آورد خدا قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیز داناست. در تفسیر نمونه، این آیه چنین تفسیر شده است: قرآن درباره آن دسته از مصایب که انسان به نحوی در آن نقش دارد می‌فرماید به خاطر اعمال خود شما دامنگیرتان شده است (مکارم شیرازی ۱۳۸۶ ج ۲۴: ۲۱۰). بر این اساس بخشی از ابتلا به ناملايمات و شداید حاصل اعمال خود انسان است و البته این امر نیز خارج از اذن خداوند صورت نمی‌گیرد؛ یعنی حتی در مصایب و ناملايمات و شدایدی که خود انسان در ابتلا به آنها نقش دارد بی شک اذن و اراده حق نافذ است. گفتنی است که یک سری ابتلائات — همان‌طور که سابق بر این اشاره شد — خارج از حوزه کنترل بشر هستند که تنها به اذن و خواست و اراده حق و بدون اینکه انسان نقشی در آنها داشته باشد اتفاق می‌افتند.

مطالب فوق که در باب عقوبت بیان شد، مقدمه‌ای است برای بیان اینکه، بازتاب اعمال ناپسند که اساساً با عنوان عقوبت گناه از آنها یاد می‌شود جبران عصیان و خطا و گناه آدمی به شمار می‌آیند (در روایت فوق الذکر از حضرت ابو عبدالله^(ع) به این مهم اشاره شد). با عنایت به آثار مثبتی که ابتلا به شداید و ناملايمات در سازندگی روحی افراد و تأديب ایشان دارد - البته در صورت اتخاذ عملکردی صحیح در قبال آنها - حتی اگر شدایدی که در نشئه دنیا دامنگیر انسان می‌شوند عقوبتی باشند برای کردارهای ناپسند انسان، باز این امر رحمت و نعمتی از جانب حق است، زیرا اولاً، شداید و ناملايمات به طور کلی قهرمان آفرین و سازنده هستند و نقش اساسی در تأديب افراد دارند. ثانیاً، جبران گناهان محسوب شده و بالنتیجه موجب ایمنی از عذاب اخروی بوده یا آن را کاهش می‌دهند. عقوبتی که به خاطر گناهان انسان، گریبان او را می‌گیرد خود از موارد ابتلا به شداید است اما از سوی دیگر کارکردی از ابتلا به شداید است به این معنا که یکی از کارکردهای ابتلا به شداید، رساندن انسان به عقوبت و مصیبت و بازتاب اعمال نادرست او می‌باشد تا بدین وسیله او را از ناپاکی حاصل از گناه و شقاوت اخروی برهاند. و دیگر اینکه غالباً موجبات تربیت و تأديب فرد را فراهم می‌سازند البته در صورتی که خود فرد بهره‌درستی از این ابتلائات بگیرد.

عقوبت اعمال ناپسند، چه در مورد مؤمنین و چه در مورد غیر مؤمنین - همانطور که ذکر شد - دال بر رحمت و نعمتی از جانب خداوند در حق بنده‌اش است. اگر علی‌رغم خطایا و ذنوبی که فرد مرتکب می‌شود، شادی‌ها و لذات دنیوی به او روی آورد جای تأمل و سؤال است. آیت الله حسینی طهرانی در *مفاهیم فلسفی* آورده است؛ هر لذتی که کافر در دنیا ببرد جزای اعمال حسنه اوست و چون کافر معنای تقوی و تقرب را درک نمی‌کند و اعمال حسنه‌اش برای نیات دنیوی است خداوند نیز پاداش دنیوی به او عنایت می‌کند و این پاداش‌ها به صورت برخورداری او از مال و جاه و انواع تنعم است (حسینی طهرانی ۱۳۶۱ ج ۲: ۱۴۸-۱۴۷).

۲) امتحان و آزمون

خطایا و غفلت‌هایی که ناگزیر ممکن است از هر فردی سر بزند برای مؤمنین^۱ نیز ثابت است. مؤمنین علاوه بر این که به عقوبت غفلت‌ها و خطایای خویش دچار می‌شوند و بدین وسیله کفاره ذنوب ایشان می‌شود، ابتلائی نیز دارند که ارتباطی به گناه و خطا نداشته و صرفاً امتحان و آزمونی از جانب حق است. گفتنی است آنچه به عنوان عقوبت اعمال ناپسند از آن یاد می‌شود علی‌رغم آثار مثبتی که به عنوان جبران و کفاره ذنوب به دنبال دارد، طبق فرمایش امام علی^(ع) در حدیث اخیر، در تأدیب و تربیت فردی که مرتکب ستم و گناهی شده است نقش به‌سزایی دارد و البته این نقش تربیتی برای مؤمنینی هم که مرتکب ستم و گناهی می‌گردند ثابت است و اگر ابتلا به شداید در حق ایشان به دلیل گناه و ستمی نباشد بنا به روایت فوق، امتحان است.

همان‌طور که در تعریف امتحان و آزمون الهی گفته شد، معنای امتحان «امتیاز» است؛ یعنی امتحان، فرایندی است که دست کم دو دسته از افراد را از یکدیگر ممتاز می‌سازد که در مباحث سابق از این دو دسته با عناوینی همچون سعدا و اشقیای یاد شد. وقتی سخن از امتیاز صفوف افراد از یکدیگر به میان می‌آید این امتیاز بدین معنا نیست که امتحان‌کننده از عاقبت امر آگاه نبوده و این امتحان برای وی به منزله تعیین‌کننده رتبه افراد است. امام خمینی معنی امتحان و اختبار را امتیاز واقعی بشر از یکدیگر می‌داند نه علم به امتیاز چون علم خداوند ازلی بوده و قبل از ایجاد متعلق به هر چیزی می‌باشد. بنابراین امتحان فرایندی است که قابلیت‌های افراد در آن عرصه و طی آن فرایند آشکار می‌شود و به کمال و به فعلیت خود می‌رسند. در همین مسیر است که عده‌ای به تکامل روحی و معنوی لایق خود واصل می‌گردند و عده‌ای دیگر از مجرای این ابتلائات در صف اشقیای قرار می‌گیرند؛ چرا که قابلیت سعادت را دارا نبوده‌اند.

پیش‌تر گفته شد که بخشی از ابتلائات در حوزه کنترل بشر هستند؛ یعنی انسان در اینگونه ابتلائات نقش دارد. در باب نقش انسان در ابتلا به شداید - به عنوان قسمی از موارد ابتلا - بایستی ذکر کرد که ابتلا به شداید دربرگیرنده فلسفه‌ای تأمل برانگیز است. اگر نقشی که انسان در ابتلا به شداید دارد از نوع انجام اعمال و کردارهای ناپسندی باشد که ناملايمات و شداید بازتاب طبیعی

۱. انبیا و اولیا درجه‌ای فراتر از مؤمنین را که در اینجا مد نظر ماست دارا می‌باشند. درجه ایمان ایشان تا اندازه‌ای است که عنوان خود ایشان دلالت مناسب‌تری بر مقامشان دارد و مؤمنین پیروان انبیا و اولیا هستند که یکی از موارد اطلاق ایمان در حق آنها مرهون ایمانشان به جایگاه انبیا و اولیا است.

آن است اساساً اینگونه شدايد - همانطور که گفته شد - با عنوان عقوبت گناه و عصیان معرفی می‌شوند. از سوی دیگر گفته می‌شود مؤمنین نیز ابتلا به شدايد و ناملايمات دارند، بلکه ابتلاي آنها بيش از سايرين است؛ اما اين ابتلا در حق آنها لزوماً عقوبتي براي گناهان نيست و اگر چنين نيز باشد رحمتي از جانب حق است و جبران گناهان به شمار می‌آيد. عمرو بن جميح از قول امام صادق^(ع) آورده است که فرمود: «به راستي بنده مؤمن در دنيا غمگين و اندوهناک شود تا از آن بيرون رود و گناهي بر او نباشد» (کليني ۱۴۰۰ ج ۴: ۱۹۶)؛ يعني ابتلا مؤمنين به شدايد و ناملايمات و رنج‌ها به اين جهت که موجب آموزش گناهان می‌شود التفات حق تعالی براي ايشان است.

واقعيت امر اين است که ابتلاي مؤمنين به ناملايمات بي ارتباط به عبوديت و ايمان آنها نيست. ايمان و بندگي زمينه‌ساز ابتلا به شدايد در حق مؤمنين است و اين امر با التفات و رحمت حق در مورد ايشان قابل توجيه می‌باشد. در *علائ الشرايع* از قول حضرت ابي عبدالله^(ع) آمده است که ايشان به نقل از کتاب اميرالمؤمنين^(ع) فرموده است: «...مؤمن به مقدار اعمال نيکي که انجام داده مبتلا می‌شود» و سپس ذکر شده است که اساساً مؤمن به ميزان اعمال و کردار نيکي که انجام داده مبتلا می‌گردد افرادی که دين و اعمالشان صحيح است، ابتلائشان سخت و شديد است (شيخ صدوق ۱۳۸۰ ج ۱: ۱۶۹). امام خميني در *شرح حديث* «و من سَخَفَ دِينَهُ وَ ضَعَفَ عَقْلَهُ قَلَّ بَلَاءُهُ» سخن از يک قسم از بلايا که روحانيه می‌باشند به ميان آورده و در اين قسم شدايد سهم کسانی را که شدت ادراکشان بيش تر است بيش از ديگران ذکر می‌کند. می‌فرمايد: بليات اعم هستند از جسمانيه و روحانيه اشخاصی که ضعيف العقل بوده و ادراکشان کم است به مقدار ضعف عقل و ادراک خود از بلاياي روحاني و ناملايمات عقلي در امانند بر خلاف کسانی که عقلشان کامل و ادراکشان شديد است که به مقدار کمال عقل و شدت ادراک خود بليات روحاني آنها زياد می‌شود و هر چه ادراک کامل تر و روحانيت قوی تر باشد بليات بيش تر و ادراک ناملايمات افزون می‌گردد (امام خميني ۱۳۸۳: ۲۴۶). بنا به فرمايش ايشان اين قسم از شدايد نيز که از سنخ ابتلا به ناملايمات روحاني هستند در حق کسانی که مقام روحاني و ادراک عقلائي قوی تری دارند بيش تر است، می‌فرمايد:

هر کس عظمت و جلالت ربوبيت را بيشتر ادراک کند و مقام مقدّس حق
جل و علا را زيادتر بشناسد، از عصيان‌بندگان و هتک حرمت آنها بيشتر
متأثر و متألم گردد، و نيز هر کس رحمتش و عنايت و لطفش به بندگان

خدا بیشتر باشد از اعوجاج و شقاوت آنها بیشتر اذیت می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۴۶).

امام خمینی عمده سرّ این که خدا چرا مؤمنین را مبتلا (به شدايد) می‌کند «محبّت» خدا نسبت به آنها ذکر می‌کند (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۷۴). ایشان درجات کثرت ابتلا را به درجات فضل افراد می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۳۶).

جهت دیگری از دلایل ابتلای مؤمنین به شدايد و ناملايمات در قولی از امام خمینی که در ارتباط با شرح حدیث شریف «... ان الله لم يجعل الدنيا ثواباً لمؤمن ولا عقوبةً لكافر» می‌باشد اینطور بیان شده است: «جهت اینکه مؤمن در این عالم مبتلا به بلیات شود آن است که خدای تعالی قرار نداده این دنیا را ثواب برای مؤمنی و نه سزا برای کافری» (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۴۵)؛ لذا ابتلای مؤمنین به شدايد در دنیایی که نعمات و مشقات آن فانی است تجارتي پر سود برای آخرت ایشان که عالم باقی است خواهد بود و اگر این ابتلا به شدايد در مورد کافران نیز به منظور عقوبت گناهانشان در همین نشئه اتفاق می‌افتاد برای ایشان رحمت بود. بنا بر آنچه ذکر شد اگر گفته می‌شود ابتلا به شدايد و ناملايمات در حق مؤمنین امتحان است بدین معناست که از مجرای همین شدايد، زمینه‌های ارتقا و تکامل و تقرب به حق برای ایشان فراهم می‌شود و اگر عقوبت گناهان و خطایا و غفلت‌های ایشان نیز باشد عین رحمت و نعمت است.

۳) ترفیع درجات

طبق حدیث شریفی که از قول امام علی^(ع) در آغاز همین مقال ذکر کردیم بلایا در حق پیامبران مقام و درجه محسوب می‌شود. از امام صادق^(ع) نقل است که فرمود: «به راستی سخت‌ترین مردم در بلا پیغمبرانند و سپس آن کسانی که پهلوی آنانند سپس افراد به ترتیب مقام و منزلتی که نزد خدا دارند» (کلینی ۱۴۰۰ ج ۳: ۳۷۵). بنابراین شدت گرفتاری انبیا و ائمه بیش از دیگران است و این نکته در آثار متعددی که به مبحث ابتلائات پرداخته‌اند مورد اشاره قرار گرفته است. در ترجمه جلد هفتم بحار الانوار نقل است، بریده بن حصیب اسلمی گفت که پیامبر^(ص) از قول خدای تعالی در مورد حضرت علی^(ع) می‌فرماید: من او را ممتاز به بلا و گرفتاری کرده‌ام که هیچ یک از امت تو به آن گرفتار نخواهد شد... (مجلسی ۱۳۶۴ ج ۵: ۱۷۰).

انبیاء و اولیاء به انواع شداید و ناملایمات از امراض و فقر و تنگدستی و آزار دیدن از خلاق و ابتلائات سخت دیگر مبتلا می‌شوند و از این حیث تفاوتی با افراد عادی ندارند؛ اما مطلب اینجاست که ابتلا ایشان - بالاخص ائمه معصومین^(ع) - به شداید به‌خاطر گناهی نیست که مرتکب شده باشند. از قول امام باقر^(ع) نقل شده است که درباره بلایایی که به ائمه^(ع) وارد شده به شخصی به نام حمران می‌فرماید:

این بلاها که به آنان رسید به خاطر گناهی نبود که مرتکب شده باشند و به حساب گناهی نبود که مخالفت خدا کرده باشند بلکه برای رسیدن به منزلت و کرامتی بود از طرف خدا که خدا خواسته بود بدین وسیله بدان برسند، مبادا درباره آنها مذاهب باطله بر تو چیره شوند و تو را از راه حق به‌در برند
(کلینی ۱۴۰۰ ج ۲: ۱۲).

بنابراین ابتلا به شداید و ناملایمات نه تنها به لحاظ معنا و باطن، اموری نامطلوب و شر نیستند بلکه چه در حق ستمگران و چه در حق مؤمنین و انبیا و اولیاء دلالت بر رحمت و خوشی و نعمت بالاخص در نشئه اخری دارند. شهید مطهری قول تأمل برانگیزی در باب جایگاه مثبت و مطلوب ناملایمات در زندگی بشر، بیان کرده است. ایشان به نقل از روایات آورده است: «رسول اکرم حاضر نبود از غذای کسی تناول کند که هیچ وقت شدت و سختی و گرفتاری به سراغ او نیامده است. این را علامت عدم قابلیت او و دور بودن از خدا می‌دانست» (مطهری ۱۳۵۸: ۱۷۵).

فلسفه ابتلا به شداید و ناملایمات

۱) پرهیز دادن از دنیا

با توجه به ویژگی‌هایی که دار دنیا دارد و آثار منفی که بر حبّ دنیا مترتب است و مضراتی که از قبیل محبت و تعلق خاطر به دنیا دامنگیر انسان می‌شود، اگر عواملی در دنیا باشند که موجبات انصراف از چنین نشئه‌ای را فراهم کنند مطلوب فطرت پاک و عقل سلیم خواهند بود. خوشی‌ها و راحتی‌هایی که در این نشئه انسان را مشغول می‌کنند مطلق و کامل نیستند، اما در هر صورت موجبات تعلق خاطر و محبت آدمی به این نشئه را فراهم کرده و در نتیجه انسان را دچار غفلت می‌کنند. بنا به فرمایش امام خمینی، هر لذتی که انسان از این عالم می‌برد - در صورتی که محدود به حدود الهیه نباشد - موجب قرب آدمی به دنیا می‌شود و علاقه به روحانیت و حق را کم می‌کند (امام خمینی ۱۳۷۸: ۸۴). اما از سوی دیگر بر عقل سلیم ثابت است هر خوشی و راحتی که فانی،

محدود و مهم تر از همه، پیچیده شده به دردها و سختی‌ها و نقایص باشد، شایسته دل‌بستگی نمی‌باشد و این در حالی است که اگر کامروایی‌ها و خوشی‌های فریبنده، به طور پی در پی در زندگی هر فردی خود را نشان دهند همان‌طور که از قول امام نقل شد موجبات دل‌گرمی و وابستگی وی را به این نشئه فراهم می‌کنند؛ نشئه‌ای که نقص بزرگ‌تر آن فانی بودن آن است. لذا بدیهی است کارکرد مهم شداید و ناملایمات و مشقاتی که در این دنیا دامن‌گیر افراد می‌شوند انصراف دادن ایشان از دنیا است. خواجه نصیر طوسی قولی دارد که: چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را از دنیا انصراف و احتماء می‌دهد همان‌گونه که بیمار از آب احتماء و انصراف داده می‌شود (طوسی ۱۳۷۷: ۱۴۸). بنابراین بلا و سختی در حق مؤمن نوازشی از جانب حق تعالی می‌باشد. به این معنا که شداید دال بر خشونت و غضب نیست بلکه نشان رأفت و دوستی و عطف است درست همانند هدیه‌ای که نشان از یادکرد و محبت به کسی است که هدیه به نام او و برای او آورده می‌شود.

۲) تکامل بخشی و قهرمان آفرینی

انس گرفتن با دنیایی که متصف به نقص و تغییر و فنا و کاستی‌های گوناگون است موجب بُعد انسان از تعالی می‌شود. هر عاملی که موجب دوری از چنین نشئه‌ای شود می‌تواند راهبر آدمی به سوی تعالی و تکامل باشد و این تکامل در بستر عالمی فراتر از این عالم میسر می‌شود؛ عالمی که در نقطه مقابل این عالم قرار دارد. شداید و ناملایمات که با فطرت راحت طلب و کمال طلب انسان ناسازگاری دارند و از مشخصه‌های این نشئه به شمار می‌آیند، اگر چه موجب دلزدگی از این عالم می‌شوند اما زمینه ساز تعالی و تکامل می‌شوند و این تکامل به لحاظ سازندگی‌های معنوی و تقویت بعد روحانی که مربوط به نشئه عقبی هستند، می‌باشد. به دیگر بیان، انسان بالفطره از نقص و رنج و مشقت و امثال اینها گریزان است. بنا به فرمایش امام خمینی غایت مقصود و نهایت آرزو، راحتی مطلق بدون آمیختگی آن با رنج و مشقت است که چنین چیزی در این عالم میسر نمی‌شود. تمام نعمات این دنیا با درد و رنج و زحمت آمیخته شده است (امام خمینی ۱۳۸۳: ۱۸۶). بنابراین انتظار می‌رود در صورتی که فطرت انسان محجوب نشده باشد از دنیایی که راحتی مطلق در آن فراهم نمی‌گردد تنفر داشته باشد و جويا و مشتاق عالمی باشد که راحتی‌ها و لذاتش محفوف به رنج

نیست و از هر آنچه که به وی مدد می‌رساند تا سعادت در دنیایی بی‌نقص را حاصل کند استقبال نماید.

در روایات به کرات می‌بینیم که حصول سعادت عقبی در گرو دل‌کندن از حب دنیا ذکر می‌شود؛ چون دنیا و آخرت در نقطه مقابل هم قرار گرفته‌اند، به همین دلیل جایگاه مثبت و سازنده ابتلا به شداید و ناملايمات در این عالم، توجیه می‌شود و وجود آنها معنا پیدا می‌کند. شداید و ناملايمات مربوط به هر نشئه‌ای که باشند انسان از آن نشئه گریزان خواهد بود، همانگونه که اهل دنیا از آخرت گریزان و ترسان هستند چون آن را ویران کرده‌اند در مورد عالم ملک نیز چنین است. به همین علت کسانی که در این عالم مبتلا به سختی‌ها و مشقت‌ها می‌شوند از آن دلسرد می‌گردند و این خود نعمتی برای ایشان است تا درصدد کسب سعادت اخروی بر آیند. البته، کسب سعادت در عالم آخرت بدین معنا که نعمات اخروی غیرمشوب به رنج و نعمت برای فرد حاصل آید منظور و مراد برخورداران از درجه و رتبه معنوی والا نیست. بنا به فرمایش امام خمینی، اهل الله از هر دو عالم مستغنی و از هر دو نشئه وارسته‌اند و تنها محتاج غنی علی الاطلاق می‌باشند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۱۲۸). منتها در اینجا غالباً برخورداران از درجات متوسط مورد اشاره هستند گرچه اولیا و انبیا و اهل الله نیز خارج از بحث نمی‌باشند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به این که دار دنیا دار نقصان و ضعف و تغییر و فنا است سکون خاطر یافتن به چنین عالمی دور از عقل سلیم است چرا که فطرت آدمی از نقص گریزان می‌باشد. لذا هر گونه دلبستگی و تعلق خاطر یافتن به این عالم به معنای حرکت نمودن بر خلاف اصول و دلخواه خویشتن واقعی انسان یا همان فطرت نخستین اوست. از سوی دیگر، گفته شد که بنا به فرمایش امام خمینی، شداید و ناملايماتی که در دنیا افراد را مبتلا می‌کند موجب انصراف آنها از دار دنیای ناپایدار و نشئه دنی می‌گردد و آنها را متوجه نشئه کامل و جاودان می‌سازد. لذا این ابتلائات بابتی از رحمت خداوند به روی بندگان او می‌گشاید چرا که آنان را از سرایی که فطرتاً منفور است دلسرد می‌سازد و زمینه‌های تعالی ایشان را فراهم می‌کند.

وجود ابتلائات به ویژه ابتلا به شداید و ناملايمات حداقل به لحاظ اینکه خواهش فطری انسان به راحتی مطلق را ناکام می‌گذارد، نشانگر وجوهی از نقصان در نشئه دنیا است. ناملايمات و

مشقاتی که در این دنیا دامنگیر بشر می‌شوند نشانگر این واقعیت هستند که کمال و تمامیت در این عالم مهیا نیست، بلکه برای حصول آن (در نشئه‌ای برتر و کامل‌تر) بایستی راه‌هایی را در پشت سر نهاد؛ اما از سوی دیگر نقش مثبتی که این ناملايمات در سازندگی روحی بشر و تقویت اراده او ایفا می‌کنند قابل تأمل است.

گفتنی است که ابتلا به شداید و ناملايمات در صورتی سازنده و مثبت خواهد بود که در مواجهه با آن بهترین عملکرد اتخاذ شود، در غیر این صورت ابتلا به شداید در بردارنده آثار مخربی خواهد بود. مواجهه درست با شداید و سختی‌ها که صبر و پایداری و استقبال و نه گریز از آنها می‌باشد مری انسان و موجب ارتقای درجات معنوی می‌گردد. شهید مطهری قائل است: اگر آدمی در مواجهه با بلا یا شداید فرار را انتخاب کند، ناله و شکوه سر دهد، بلا برای او بلای واقعی خواهد بود (مطهری ۱۳۵۷: ۱۸۵).

بنی نوع انسان در دار دنیا با صور مختلفی از ابتلائات روبرو می‌شود که ابتلا به شداید و ناملايمات تنها یک مورد از موارد ابتلا محسوب می‌شود. ابتلا به خوشی‌ها و کامروایی‌ها نیز از جمله موارد ابتلا می‌باشد. در مواجهه با این صورت از ابتلائات نیز اتخاذ عملکرد درست موجبات رستگاری و تربیت و بهره‌مندی از آثار مثبت ابتلائات را فراهم می‌آورد؛ یعنی نه فقط در مواجهه با شداید که در قبال خوشی‌ها نیز بایستی شکیب بود و این شکیبی به معنای برخورداری از ظرفیت بهره‌مند بودن از نعمات و استفاده صحیح از آنها می‌باشد.

اینکه در دار دنیا هم نعمات و هم نعمات از موارد ابتلا به شمار می‌آیند در بردارنده این پیام است که نظام عالم از یک طراحی حکیمانه برخوردار می‌باشد. آگاهی از همین اصل موجب برخوردی دقیق و نگاهی معنادار نسبت به پیشامدها، داشته‌ها، فقدانات، و در یک کلام تمام پدیده‌های عالم می‌گردد و از سوی دیگر در بردارنده این پیام مهم است که دار دنیا جایگاهی ابدی نمی‌باشد چرا که همه آنچه اتفاق می‌افتد امتحانی است نه پاداش یا عقوبتی که سهم قطعی انسان‌ها بوده و حتمی شده باشد. هر امتحانی نتیجه‌ای در پی دارد که در چنین جایگاهی به تمامه محقق نمی‌شود. ابتلائات قدر افراد را تعیین می‌کنند اما سهم ایشان از این قدر و وزن، در این عالم کاملاً روشن نمی‌شود. بنابراین آنچه ذکر شد:

۱- دنیا جایگاهی به جز این نیست که دارالتربیتی باشد تا بنی نوع انسان در آن به طرقی که در نظام همین عالم گنجانده شده است رشد یافته و برای عالمی دیگر تربیت شوند.

۲- نعمات و نعماتی که در این نشئه سهم انسان می‌شود زمینه ساز رسیدن به همین هدف هستند و لذا هدفمند می‌باشند نه پوچ و تهی.

۳- انسان‌ها در بهره‌گیری از نعمات و نعمات یکسان نیستند. عده‌ای با اتخاذ کردن عملکردی صحیح که اساساً از آن به بردباری و صبر در برابر نعمات و نعمات که همان ابتلا به نیک و بد (بنا به تعبیر امام خمینی) می‌باشند همان بهره‌ای را می‌برند که در راستای هدف آفرینش است و عده‌ای دیگر که در برابر شداید و نعمات ناشکیبا و غضبناک می‌باشند و در مواجهه با نعمات غیر مسئولانه عمل کرده و تعلق خاطری به این داشته‌ها و خوشی‌ها می‌یابند که گویی هدف خلقت در همین عالم خلاصه شده است.

۴- تنها در صورت بهره‌گیری درست و نگاه معنائگرانه به انواع ابتلائات است که می‌توان یقین داشت که ابتلائات آثار تربیتی داشته و در ارتقای روحی و معنوی افراد نقشی بی‌چون و چرا دارند.

۵- ابتلا به شداید و ناملايمات قهرمان آفرین، انسان ساز و مربی روان آدمی می‌باشد؛ چرا که بنا به تعبیر امام خمینی هم موجب تنفر از دار دنیا می‌شوند که دار نقصان و فنا است و هم به دلیل قطع علاقه و دلبستگی به این نشئه موجبات تعالی معنوی و پرورش بعد روحانی و اخروی را فراهم می‌کنند.

۶- از دلایل تأکید بر انسان ساز بودن ابتلا به شداید این است که خوشی و کامروایی بهره‌مندی در راستای بعد حیوانی آدمی است و شداید و ناملايمات موجب دلزدگی از دنیایی می‌شوند که اولاً و بالذات متناسب با همین بعد است و در تقویت امور معنوی همچون عزم و اراده و دیگر ابعاد غیر مادی آدمی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۳) شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و نهم.
- _____ . (۱۳۷۸) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۳۶۱) معادشناسی، تهران: انتشارات حکمت، چاپ دوم و سوم.

- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۰) *علل الشرایع*، ترجمه و تحقیق سید محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: انتشارات مؤمنین، چاپ اول.
- علامه طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا) *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی به قلم شهید مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۷۷) *اخلاق محتشمی*، با دیباچه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۵) *منهاج العابدین*، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی، مقدمه و تصحیح و تعلیق احمد شریعتی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق. (۱۴۰۰ ق) *الاصول من الکافی*، به قلم شیخ محمد باقر کمرئی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم.
- مجلسی، ملا محمد باقر. (۱۳۶۴) *ترجمه بحار الانوار*، مترجم موسی خسروی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، جلد پنجم، چاپ دوم.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۳) *میزان الحکمه*، ترجمه حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، چاپ چهارم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸) *بیست گفتار*، قم: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
- _____ . (۱۳۵۷) *عدل الهی*، قم: انتشارات صدرا، چاپ دهم.
- معین، محمد. (۱۳۷۷) *فرهنگ فارسی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶) *تفسیر نمونه*، تهران دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هفتم و سی ام.
- ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۸۵) *ترجمه و تفسیر شواهد الربوبیه*، به قلم دکتر جواد مصلح، تهران: سروش، چاپ چهارم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.